



## « فرودگاه» احمد رضا احمدی

فواد نظیری  
شاعر

احمد رضا احمدی دهه هاست که پیوسته و بی وقفه شعر می‌سراید و به موازاتش قصه‌هایی شعرگونه برای کودکان و رمان و این چندسال اخیر نمایشنامه می‌نویسد. شعر احمدی حدیث نقس با محوریت همیشه عشق و حرمان است و مرگ پر سه‌گردن پنهان و پیدای همیشگی فضاهای ذهنی اش. شعر او سرشار از تشانه و خاطرات ملموس و آشناست، اما سوی همسنگ و پایاپای و گاه سنگین تر شعرش پر از رویاها، تشبیه‌هاست که بازتاب بیرونی می‌یابد. تصویرهایش تصویری سوررئال، کابوس‌ها و اضطراب‌هاست. او عاشق سینما و موسیقی است و شعرش سراسر تصویری است. موسیقی نه در ضرباهنگ و وزن کلمات، بلکه در رزق‌های جان شاعر در کار است، شعرش را به عمق می‌برد و نام‌ها و خوش شعرهایش یک راه و پهنانه است تا بدل به حس اش قابل حس اند امانه قابل لمس و این یعنی سرشت اصلی احمد رضا احمدی. سوررئالیسم ذهنی او بازتاب جان اوست و نه اکتسابی و تجربی، هم از این‌روست که شعر یارادوکسیکال ساده و دشوار او به‌ارحی تنی به تأویل و کالبدشکافی نمی‌دهد. خویش شعرهایش یک راه و پهنانه است تا بدل به حس اش شوی و در سیالیاتی از تصویرهایش، حدیث نقس اش را حس کنی و تجسم بخشی و آنچه این همه را امکان پذیرتر می‌سازد طنزی مانند و ظریف اوست در هم تنیده در امیدها، حرمان‌ها، عشق‌ها و آرزوها و اضطراب‌هایش، قصه‌ها، رمان‌ها و نمایشنامه‌هایش نیز چنین‌اند، برآمده از ذات شعرهایش و ادامه آن‌ها.

نمایشنامه «فرودگاه، پرواز ۷۰۷» احمد رضا احمدی که اینک بر صحنه است، به نوعی مهم‌ترین نمایش اوست، ریشه اصلی قصه، واقعیتی است که در پریشی دور از دوران جوانی نویسنده گشته‌اند است و اکنون در قالب نمایشنامه‌ای کافکایی، برخوردار از اسیر در خاطرات و لحظات فراواقعی و سرشار از اضطراب و وجد شعر، نوشته شده و به صحنه آمده است.

در اصل متن، اشخاص نمایش سیزده نفرند. برای اجرا، کارگردان (کوروش سلیمانی) در ویرایشی دقیق و کاملاً حرفه‌ای، سه زن آبی پوش را به یک زن و سه نقاش را به یک نقاش تقلیل داده است که ای‌کاش این پیرایش در متن اصلی نیز هم از آغاز رخ می‌داد. باره‌هایی از متن نیز به لحاظ تنظیم زمان اجرا برش خورده و پیراسته شده است که کاملاً فرعی‌اند و لطمه‌ای به روح و موضوعیت اثر وارد نشده است.

آرایش صحنه همه در یک سطح، آتاق شاعر شروع شده تا بیمارستان، نمایشگاه نقاشی، گورستان، ایستگاه راه آهن فرودگاه، به دنبال هم با چند ردیف صندلی صورت گرفته و در نهایت ایستگاه ایستگاه سفری محترم است، در چهارده صحنه. کاراکترهای اصلی نمایش به لحاظ دشواری و ژرفای گفتارها، شاعر است و وزن پریشان دیگر اشخاص مکمل داستان‌اند و از نظر موضوعیت حکایت مرد بیمار و زن آبی پوش جایگاه بعدی را دارند. تودرتویی سرشار از وهم و خیال و واقعیت رویاچنان در هم تنیده است که می‌توان

چنین استنباط کرد شخصیت‌های مرد بیمار و زن آبی پوش در واقع بازتاب‌های دو کاراکترند: «شاعر و زن پریشان».

گفتارهای نمایش سرشارند از شعرو اضطراب و سرگشتگی و عشق و جای‌جای، طنز ناب و تلخ و غیر قابل شرحی که جوهره کارهای نویسنده است: «برای فرار حداقل باید پنجاه ملافه را به هم گره بزنی. تازه اگر ملافه‌ها استریل باشند پنجاه عدد اگر استریل نباشند به ۶۰ ملافه احتیاج است»، آمد و شد بازیگران در اجرا و نورپردازی صحنه به خوبی فضای نمایش را القا می‌کند. بازیگران نقش‌شاعر (رضابهبودی) و وزن پریشان (فریبا کامران) دوشاهمان حرکت و پرواز نمایش‌اند در اجرا. تاتر درونی و عمیق بازیگران پریشان در بیان شاه‌جمله نمایش در صحنه دوازدهم تماشاکار را عمیقاً متأثر و بر صندلی میخکوب می‌کند. «من هر روز با تردید به خود می‌گویم؛ شاید عاشقان و شاعران بتوانند این جهان را نجات دهند، همان‌هایی که هنوز عشق راستایش می‌کنند.»

بازیگران دیگر نقش‌ها به تناسب از عهده اجرا بر آمده‌اند. اگر چه به گمان این قلم، حرکت‌های «طوفان گلیانگ» بر صحنه گاه زائد و اغراق آمیز است که در سطح می‌گذرد، حال آنکه باره‌های طنزآمیز مربوط به گفتارهای او چنان نیرومند و خنده آورند که خود غالب‌اند بر القای ظاهری آنها در اجرا. شاید انتخاب زن آبی پوش (به رغم می‌توانست در حد و اندازه و متناسب با وزن پریشان صورت بگیرد، همچنان که مرد بیمار و شاعر، صدای رادیو کارگردان) جا داشت خشک‌تر، بی‌روح‌تر و تحکم‌آمیزتر باشد. مهم‌تر از هر چیز آن که هر چه به پایان نمایش نزدیک می‌شویم، اضطراب افزون می‌شود و در فرودگاه به اوج می‌رسد. جا داشت التهاب درونی شاعر و زن آبی پوش با صدای بلندگو افزوده می‌شد و باراهی شدن زن آبی پوش به سوی فنا، ظاهری هشدار دهنده‌تر بر صحنه می‌یافت؛ چتری که از زن آبی پوش بر میز مقابل شاعر باقی می‌ماند حرکت درست و زیبایی در اجراست.

«فرودگاه، پرواز ۷۰۷» نخستین اثر نمایشی است از احمد رضا احمدی که نخستین بار است به اجرا در می‌آید. ارتباطی ذات آثار احمدی دشوار است و کارگردان کوروش سلیمانی از عهده این کار و طراحی اثر برای اجرا به خوبی بر آمده است. بازیگران نمایش برای تجسم بخشیدن به این اثر نمایشی تمام سعی خود را کرده‌اند و اجرایی وزن و ماندگار عرضه کرده‌اند. شگرد کارگردان در اجرای آخرین صحنه، درخشان است؛ جایی که مونولوگ پایان بخش نمایشنامه با صدای خسته و عمیق احمد رضا احمدی ضبط و پخش شده است. به تماشای نشستن این نمایش دشوار غنیمت است و فالی نیک برای اجرای کارهای دیگری از شاعر یگانه روزگار ما. احمد رضا احمدی می‌نویسد که زنده بماند. مجموعه هنرمندان نمایش فرودگاه او، با این اجرا به اوشادمانی و امید زندگی افزون‌تر بخشیده‌اند. این ستایش‌آمیزترین حرکت و نقش آنها بر صحنه است!

## بزرگی به فرمایش حاصل نمی‌شود



کوروش سلیمانی  
کارگردان

این روزها علاوه بر اجرای نمایش برای مردم عزیز و نفس کشیدن بر صحنه همراه با دوستانی یکدل، کمیاب و هنرمند، هم کلامی با احمد رضا احمدی نازنین موهبت بزرگ دیگری است که نصیب شده است. این هم کلامی از روزهای تمرین به جهت بهره‌مندی ام از نظر ایشان به‌عنوان نویسنده نمایشنامه شروع و جاری شد تا این روزهای اجرا... و من مفتخرم که تقریباً هر روز با ایشان تلفنی حرف می‌زنیم. از اجرا می‌پرسند،

از واکنش تماشاگران و نظر ایشان... و بعد هر روز می‌گویند به بچه‌ها سلام برسان و یگو فداکاری زیادی کرده‌اند که این نمایش را در این شرایط دارند کار می‌کنند... بگوروی ماهان را می‌گویند که من پشت تلفن از شرم آب می‌شوم و گاه در همان لحظات که ایشان اینها را می‌گویند در دلم می‌گویم؛ یک انسان چقدر می‌تواند در عین بزرگی و اهمیت تا این اندازه فروتن و شریف و زلال باشد. حالا با آشنایی بیشتر با ایشان از طریق همین گفت‌وگوها دیگر یقین پیدا کرده‌ام که بزرگی باید برازنده شخص باشد... باید به او بیاید... به فرمایش و نمایش و هورا کشیدن بزرگی حاصل نمی‌شود؛ بزرگی از بزرگی پدیدار می‌شود. احمد رضا احمدی که قریب به شصت سال است برای شعر و فرهنگ و ادب و هنر این دیار زحمت کشیده، رنج برده و خلق کرده این روزها بر من و مامت گذاشته، تشویق‌مان می‌کند و از شادی اش بابت اجرا می‌گوید، از طرح نمایشی تازه‌ای که به ذهنش رسیده و فرار است بزودی بنویسد، از نقاشی‌ها و کارهایش، از گذشته‌ها و خاطراتش که همه درس است برای من. و ما، گروه اجرایی نمایش فرودگاه، پرواز شماره ۷۰۷- این روزها نتاتری‌های خوشبختی هستیم که نام‌های‌مان در پوستر نمایش زیر نام بزرگی به‌نام احمد رضا احمدی می‌آید و همین یک نکته برای ما شوق به سالن رسیدن هر روزمان بسیار کفایت می‌کند؛ و خدا را شکر.

## تلاشی تأمل بر انگیز برای «تئاتر شاعرانه»

فرهاد ریاضی  
منتقد

از روایت و قصه‌گویی تصویری سخن می‌گویم (این حقیقت دارد که بدون استفاده از کلام و به کمک تصویرها نیز می‌توان داستان تعریف کرد) و این روزها حتی از فیلم-مقاله یا مقاله سینمایی، اما آیا با نمایش (با همراهی صدا و موسیقی) شعر نیز می‌توان سرود؟ اگر هنوز تعریف شعر بر مشخصاتی مانند موزون بودن و مقفی بودن زبان وابسته می‌بود، تصور شعر نتاتری ناممکن می‌شد. اما با وجود شعر آزاد، شعری که هویتش را از یک «جوهر شعری» می‌گیرد و با تصویر، موسیقی زبان (که لزوماً به معنای موزون بودن یا مقفی بودن آن نیست) و حس غنایی شاعر نسبت به جهان و اشیا تعریف می‌شود. به البته همه مفاهیمی گنگ هستند که تاب تحمل بررسی دقیق و کاملاً منطقی را نمی‌آورند- شاید سخن گفتن از تئاتر شاعرانه یا لحن شاعرانه در سینما نیز آسان‌تر باشد.

## از باخ تا احمد رضا

بهنام کلاهخوش  
آهنگساز

با پایین رفتن از پله‌های سالن استاد سمندریان و دیدن تندیس و چهره درخشان ایشان، آوای موسیقی بی‌نظیر باخ St. Matthew Passion مرا به داخل سالن برد.

از پشت جایگاه گذشتم، تا به سالن رسیدم! تئاتر پیش از ورود تماشاگران گویی شروع شده بود. شاعر (رضا بهبودی) روی کاناپه در سمت راست سالن رو به روی تماشاچیان در کاناپه‌ای نرم و قهوه‌ای رنگ لمیده بود. زیر نور زردی مشغول مطالعه و سه گلدان شمعدانی با گل‌های صورتی سفید و سرخ جلوی میز ایشان مرا با فضایی گرم و دلچسب رو به رو کرد. مخصوصاً بساط جای و زیر سیگارش. بعد از نشستن تمامی تماشاگران روی صندلی‌هایشان، بازیگران و نقش‌آفرینان وارد شدند و داستان با ورود رادیو شروع شد و قطار این نمایش در خاتمه خود را به «فرودگاه پرواز ۷۰۷» رساند... در شروع نمایش، طراحی صحنه

«فرودگاه، پرواز شماره ۷۰۷» متن احمد رضا احمدی، شاعر برجسته، یک تلاش تأمل‌برانگیز برای تجربه «تئاتر شاعرانه» است. فضایی که تجربه‌های مشابه کمتری از آن به یاد داریم. میدانی که بتوان به تعبیر بهبودی، از آن عادت‌واره هبیتوس‌های تازه تئاتری تماشا کرد. همان‌طور که محمد رضایی‌راد با «فرشته تاریخ»، نسبت فلسفه نتا تئاتر را جست‌وجو کرد، امیررضا کوهستانی در تجربه «شنیدن»، از امکانات مدیوم‌های تازه برای ایجاد فضایی تازه جهت ارتباط بین نمایش و سینما استفاده کرد، تجربه ارزشمند کوروش سلیمانی را می‌توان یک گام برای ایجاد ارتباطی ارگانیک بین شعر و تئاتر قرار داد. چند روز پیش که فیلم درخشان «ماشین مرا بران» (هاماگوچی، ژاپن، ۲۰۲۱) را براساس داستانی از موراکامی می‌خواندم احساس کردم که چقدر نویسندگان در همه جای جهان، به صورت ناخوشه‌با هم دیالوگ دارند. آن فیلم، این نمایش و...

تا آخرین ایستگاه، این داستان را مشخص کرده بود و چه ماهرانه این مهم را انجام داده بود. به طوری که در حین دیدن تئاتر چشم و خیالم می‌توانستند به گذشته‌ای که با ورودم به سالن شروع و آینده‌ای که با رسیدن تمامی تئاتر فرودگاه پرواز ۷۰۷ به ایستگاه آخر در انتظارم بود، مواجه باشم... و البته در این میان ورود بازیگران و بازی به جای ایشان که نشان از انتخاب درست و درک و دریافت نسبتاً یکسان گروه از متن و نقش‌شان در نمایش را می‌داد. و به نوعی نشان از این موضوع داشت که، زمان حضور بازیگر در کلیت نمایش آنچنان اهمیتی ندارد که عمق بازی ایشان داشت... و لحظات درخشانی را می‌آفریند و الحق جناب آقای استاد احمد رضا احمدی چه زیبا نوشته‌اند این نمایشنامه را و این قصه که کوروش سلیمانی با انتخابی خوب از موسیقی عالیجناب باخ و صدای نویسنده این نمایشنامه جناب احمد رضا احمدی همگی را به خدای بزرگ سپرد و به خارج از سالن رهنمون شد.

موجب رشد ادراک و فهم او می‌شود. کجای جهان ایستاده‌اند. منظورم البته در این زمینه حوزه ادبیات است. چرا که انسان محدودیت دارد و امکان سفر به کشورهای مختلف و دوره‌های متفاوت تاریخی را ندارد. ما که توانایی آن را نداریم که فرضاً به روسیه، ژاپن و مصر یا جاهای دیگر سفر کنیم. اما با خواندن رمان‌های روسی، ژاپنی، خواندن اشعار جهان عرب و رمان‌های ترکی، بسیار کم هزینه‌تر می‌توانیم وارد جهان آنان شویم و از امور آگاهی نسبی پیدا کنیم. رمان‌های بزرگ فهم ما از جهان را غنا می‌بخشند بنابراین توصیه من به علاقه‌مندان بازیگری این است که علاوه بر توسعه دیدگاه خود و رشد ابزارهای بازیگری چون بدن و بیان برای اجرای همان ادراک‌هایی که قبل از این ذکر شد، به ادبیات اهمیت قائل شوند. بدون ادراک غنی چگونه می‌توان به اجرایی درست از یک نمایش‌نامه رسید. در این دوران شتاب‌زده اغلب جوانان فکر می‌کنند که صرفاً با شرکت در کلاس‌های آموزش بازیگری یا با لینک زدن به یک سریال می‌توانند بازیگر شوند اما

■ دستنوشته احمد رضا احمدی برای عوامل نمایش «فرودگاه، پرواز ۷۰۷» آقای کوروش سلیمانی دوست جوان من امیدوارم سلام و مهریانی مرا قبول کنید. من سیاس فراوان دارم از شما و همکاران شما که نمایشنامه مرا که در حال فراموش شدن بود به این جان و عمر دوباره دادید، سیاس این شاعر پیر را شما و همکارانت قبول کنید.

پاییز سال ۱۴۰۰- تهران

احمد رضا احمدی



## سهل و ممتنع

### مثل شعرهای احمدی

ایرج افشاری اصل  
کارگردان و پژوهشگر تئاتر

نمایش فرودگاه، پرواز شماره ۷۰۷ داستان حضور مرگ بر یک شاعر و طی مسیر مرگ توسط شاعر همچون زندگی است. متن را شاعر بزرگ دوران‌مان احمد رضا احمدی نوشته است. نمایشنامه همچون شعرهای احمد رضا احمدی سهل و ممتنع است.

نگاهش به مرگ شاعرانه است و نشانه‌های حاضر در متن از جمله شاعر در خلوت، زنی با چهره پنهان، زنی که مداد آرایش اش را کم کرده است، پاریس، نقاش، فرودگاه، سفر، مرگ... نشانه‌هایی هستند که ما به ازای‌شان را در بوف کور هدایت می‌توان دید. مشخص است که احمد رضا احمدی دل‌بستگی و وابستگی خاصی به بوف کور هدایت دارد و خوانش جذاب و به روزی از این اثر جاودانه دارد.

هرچند ممکن است این نکته را نپذیرد. کوروش سلیمانی با انتخاب مناسب بازیگران و کارگردانی سنجیده‌اش اثر دلچسب و تأثیرگذاری را باعث شده است و نکته مهمی که در این نمایش قابل ذکر است، روح حاکم بر اجراست که در است و در عین حال که سخن از مرگ است و مرگ اندیشی، نمایش سراسر زندگی است و حلاوت و شیرینی... و در نهایت حس ولع زیستن و حیات و جان‌شیفتگی به مخاطب دست می‌دهد. به قول احمد رضا احمدی، نداشتی که گل حقیقت آفتاب است/ نه درخت/ در آفتاب بنشینیم تا گل کنیم...

بهتر آن است از خود پرسش کند که بی‌شک یکی از مهم‌ترین ایشخورها در این زمینه حوزه ادبیات است. چرا که انسان محدودیت دارد و امکان سفر به کشورهای مختلف و دوره‌های متفاوت تاریخی را ندارد. ما که توانایی آن را نداریم که فرضاً به روسیه، ژاپن و مصر یا جاهای دیگر سفر کنیم. اما با خواندن رمان‌های روسی، ژاپنی، خواندن اشعار جهان عرب و رمان‌های ترکی، بسیار کم هزینه‌تر می‌توانیم وارد جهان آنان شویم و از امور آگاهی نسبی پیدا کنیم. رمان‌های بزرگ فهم ما از جهان را غنا می‌بخشند بنابراین توصیه من به علاقه‌مندان بازیگری این است که علاوه بر توسعه دیدگاه خود و رشد ابزارهای بازیگری چون بدن و بیان برای اجرای همان ادراک‌هایی که قبل از این ذکر شد، به ادبیات اهمیت قائل شوند. بدون ادراک غنی چگونه می‌توان به اجرایی درست از یک نمایش‌نامه رسید. در این دوران شتاب‌زده اغلب جوانان فکر می‌کنند که صرفاً با شرکت در کلاس‌های آموزش بازیگری یا با لینک زدن به یک سریال می‌توانند بازیگر شوند اما



رمان‌های بزرگ فهم ما از جهان را غنا می‌بخشند بنابراین توصیه من به علاقه‌مندان بازیگری این است که علاوه بر توسعه و رشد ابزارهای بازیگری چون بدن و بیان برای اجرای همان ادراک‌هایی که قبل از این ذکر شد، به ادبیات اهمیت قائل شوند

مختلف آن را خواند. خود من وقتی وارد دانشگاه شدم کمابیش آثار زیادی را خوانده بودم. وقتی یک استاد به اثری اشاره می‌کرد که من آن را مطالعه کرده بودم متوجه اهمیت این آثار و ضرورت

عکس‌ها: فرشاد نظیریان/ایران

## نمی‌توان با درون خالی بازیگر خوبی شد

ادامه از صفحه ۱۳

■ برای نسل تازه‌ای که دوست دارد به عرصه تئاتر و به‌طور اخص بازیگری وارد شود چه پیشنهادی دارید. نسلی که از مشخصه‌هایش شتاب زدگی است و این روزها علاوه بر آموزش آکادمیک، خیل عظیمی از آنان را در مؤسسه‌های آموزش تئاتر در گوشه و کنار کشور مشاهده می‌کنیم. اینکه بعضی از این جوانان، کسب مهارت و آموزش علمی و آکادمیک را وانهاد و تلاش دارند با پول یک شبیه هر صد ساله را در این وادی دشوار طی کنند. توصیه شما در جایگاه

یک هنرمند شناخته‌شده شده تئاتر در این زمینه چیست؟ واقعیت این است که عجول هستیم همچنان که زمانه عجول است. از رفتار روزمره با گوشی همراه گرفته تا باقی مسائل می‌توان به روانشناسی فردی و اجتماعی دوران ما پی برد. در همه امور شتاب‌زده شده‌ایم در صورتی که اگر درنگ نباشد ادراکی رخ نمی‌دهد و اگر ادراکی غنی در ما شکل یابد کنش‌ورزی درستی در ما مشاهده نخواهد شد چه در زمینه

بازیگری و چه در عرصه تئاتر و هنر و اصولاً هر رفتار انسانی. برای اولین بار است این را می‌گویم که من هیچ‌گاه خود را بازیگر ندانسته‌ام و بیشتر خود را عاشق هنر و ادبیات می‌دانم که از دوران نوجوانی ادبیات را پیگیری کرده و مدام مشغول خواندن شعر، داستان و نمایشنامه بوده است. بله من هم به دانشکده سینما و تئاتر رفته و درس کارگردانی تئاتر خوانده‌ام، حدود ۳۰ الی ۳۵ سال است که بازیگری تئاتر و سینما می‌کنم اما همیشه این احساس

